

ترانه هایبی از خیل خون‌ها

ترانه‌هایی از "خیل خون‌ها" (۱)

(ایلات و عشایر سنگسری در ایران (۲)

ترجمه از . گویش سنگسری

دکتر جابر عناصری

تقدیم به : شبانان سنگسری در خیل

عبدالحسینی - کی‌پور و صمدیان

که در کوچ بهاری و پائیزی - در

ایل راه‌ها همراهشان بوده‌ام و فراوان

از چای دانه‌های سیاهشان چائی نوشیده‌ام

و تن سرد خود را به گرمی اجاق‌هایشان

سپرده‌ام و در " گوت‌ها " (۴) و

" میتکه‌ها (۵) به افسانه‌ها و ترانه‌های

قومشان گوش فرا داده‌ام .

و به خسرو یغمائی

که بی هم‌رهی او تحقیق گسترده‌ام

در بارهٔ عشایر سنگسری هرگز امکان

پذیر نمیشد . " جابر عناصری "

● دخترکی خیل خون در برابر شامت زنان و دختران ده خون (۶) سنگسری

بدفاع معصومانه از یار و نامزد سفر کردهٔ خود بدیار کویر می‌پردازد .

واقعیت را به توسن رویا و خیال می‌پیوندد از کوچ پر مخاطره که هم‌زاد

شبانان است سخن می‌گوید و از گله‌های فراوان که در وگاها (۷) نفس تازه خواهند

کرد و گلوی خشک را به آب سرد چاه‌های ایل راه‌ها تر خواهند ساخت و سم‌های

خون‌آلود خود را بر صخره‌ها خواهند کشید و شوری علف کویر را مزه مزه خواهند

نمود و یار سفر کردهٔ دخترک، وگا به وگا و صحرا به صحرا خواهد رفت تا به

سامون‌های (۸) دور دست کویری در رسد و دیگر بار در چفت‌ها (۹) را بگشاید و

چشم انتظار ششا (۱۰) شود و در رویای بیکران خود و در سکوت وهم انگیز و بی

زوال کویر به آینده فکر کند و به تولد نخستین فرزند . آنگاه قلم از مزگان چشم و

مرکب از خون جگر سازد و شرح مشقت و رنج کویر را در لوح ذهنش بنگارد و بامید



کوچ بهاری چشم بشکفتن گل‌های اغرج و تاغ (۱۱) بدوزد چون آنزمان که اغرج‌ها شکوفه زنند و تاغ‌ها رشد و بالش یابند، کویر از گرما بی‌امان خواهد شد و چوپان سنگسری راهی دیار و خیل و بیلاق، سکوت بیکران کویر را خواهد شکست و پاتاوه خواهد بست و شتابان و منزل به منزل و وگا به وگا کویر را پشت سر خواهد نهاد. در حالیکه بره دو مار (۱۲) را بر سینه می‌فشارد از کوهستانها خواهد گذشت تا خود را به "دربند" سنگسر یعنی آخرین منزلگاه شبانان کوچنده و وگای نهایت وگاها برساند و دیدار یار درسر گیرد.

● و ترانه کوچ "چنین آغاز می‌گردد:

دخترک خیل خون در فراق نامزد شبان خود می‌گوید:

زن‌ها شمامتم می‌کنند و می‌گویند
نامزد تو یقه‌اش چرکین و گردنش سیاه است
هیچوقت او در سنگسر نیست و همیشه در سفر است.
فدای چشمان او - چنین نگوئید.
استغفرالله گوئی او خدای من است.
همین دیروز بود که بخانه ما آمده بود
پی احوالپرسی
دستمال گلدارش پراز آجیل بود.
دستش را بگردنم آویخت و
آجیل را توی دامنم ریخت.
بوسه‌ای از گونه‌ام گرفت و گفت:
"برو بمنزلم"

لم چوخا (۱۳) و پاتاوه‌ام (۱۴) را آماده کن

امشب عازم ملک گویرم
شش ماه زمستان بی‌تواسیرم.

فدای قامت تو
فدای وگای گوسفندان سیاه تو
زن‌ها این چنین شمامتم نکنید
نامزدم پی‌گارا است.

فردا شب در صحرای بنویر (۱۵) اسیرا است.

یزدان آباد (۱۶) خراب شده بالشت اوست.

ایگاش من بالای پنجکوه بودم

تا به رخساره‌ام می‌نگریست و شاد و خرم میشد.

کوفه شود وگای خرس - چنتی جون - سیاه طول وگال مرا. (۱۷)

راه میان تک (۱۸) و قلعه بالارا (۱۹)

اگر از اول شب تا صبح بروی بآب نمی‌رسی

نامزدم تا صبح دو شاگر (۲۰) راه می‌رود و

عرق تا مهره‌های پشتش می‌نشیند.

فدای میش بند (۲۱) دست او شوم.

رفیقان رفتند سر پلی‌مال (۲۲)

تا بزنند چفت (۲۳) و میتکه (۲۴) و دس چال (۲۵)

نامزدم گوسفندها تو چفت جا می‌کند میشود خوشحال

اگر برایم نامه بنویسد میشوم سرحال.

خدا پشت و پناه اوست.

وقت ششا (۲۶)، بورمیش سونا (۲۷) می‌کند

مرد زندگی من زرنگ و زحمتکش است.

فدای دست‌های پینه بسته او

فدای سر و صدای بره‌های او

سیاه (۲۸) بهار است شده گونه گه (۲۹)

دیگر نمی‌گند هوس میتکه (۳۰) و دس چال (۳۱) و گوله . (۳۲)

حلقه چین (۳۳) زده سرشکه (۳۴) سر سامان (۳۵).

ببارد ای خدا باران

بره دو مار (۳۶) برایم همراه بیاورد .

گوسفندان را بره پی (۳۷) کرده در بر بیابان .

علف بالا آمده تا سینه در خار و طوران . (۳۸)

سر مست می‌آید

بدل (۳۹) برایش بفرستید شما را قربان .

خسته شده و شتابان در راه است .

بیا و درنگ نکن من هستم چشم انتظار

ارباب و گدا می‌گویند خوب شده علف در خود صحرا (۴۰)

رمهات را تو (۴۱) بده پای درخت .

بدل پیدا نمیشود کوفه شود سنگسر

بزها را سیوا (۴۲) کن چشمانت را قربان

نپدیر (۴۳) درست کن بیار خیلی فراوان

از دست این خلق شدم رسوا

تا ما را ول کنند این گدا گسته‌ها

می‌گویند او آمده در بند (۴۴)

فردا در دره تنگ در بند گوسفندان را آب می‌دهد .

گنج لوبار (۴۵) خرابه‌شود علف نروئیده

طرف بشم (۴۶) می‌رویم صحراش وسیعه

بیا من فدای تو

به خیل گی می‌رویم فدای چشمان تو

همراه گوسفندها نرو ترا بقرآن . (۴۷)

وقتی بخواب می‌روم خواب آشفته می‌بینم



نان توی سفره‌تان گذاشتند اربابه‌ای سنگسر (۴۸)
 قرق بانان (۴۹) می‌گردند سامان به سامان
 دمو (۵۰) تمام شده گوجو (۵۱) هست چار
 سال و ماه رفته تنشین تو بیگار
 مادرت می‌گوید باید بریم پیش بار (۵۲)
 ماشین دربست کنیم یکسر بریم لار (۵۳)
 دیگر گرم شده خرابه شود سنگسر
 برویم ساعت خوب است خدا پشت و پناهت

زن‌ها شاتم‌م نزنید
 نامزدم یقه‌اش چرکین و گردنش سیاه نیست
 مالداری حرفه اوست
 تازه به ییلاق رفته سیاه چادر زده
 یگروز دیگر گوسفندها را سیوا (۵۴) می‌کنند
 من فدایش شوم سر حال است.
 خیل به خیل شدند هستند مار به مار (۵۵)
 دوبار در روز گوسفندان را می‌دوشند (۵۶)
 هستند خوشحال

دم بره (۵۷) نشسته میش‌ها را می‌دوشد آبشار
 رفیقان جمع شوید تازه بهار است
 بره‌ها را آب بپاشید هستند پر از گرد و خاک (۵۸)
 و را بریم (۵۹) شده تلم (۶۰) راه انداخته سر پنجه لار
 رفیقان جمع شدند پای سماور
 خدایا من شوم پر (۶۱) تلم او
 تو دستش باشم همیشه
 خدا میداند او یار نازنین من است

بی‌آئید جمع شوید و را بریم است.
 سماور را پای درخت و کنار سرچشمه بی‌آورید
 بره‌ها را سیوا کنید
 گل‌ها و قوچ‌ها را رها کنید
 بجنبید چهل روز مانده به نر (۶۲)
 باران نیامده صحرا خشک است
 دوازده روز بعد از نرون روز حساب است (۶۳)
 خدا می‌داند دلم برایش چقدر تنگ است.
 گی میشود بی‌آید تا شوم خرم

دست روی دست گذاشتند شوهرهای سنگسر (۶۴)
 میش‌ها را ول کنید ندوشید مالدار. (۶۵)
 صحرا خشک شده باران نیامده لار
 فردا روز حساب است
 دارند خیلی گار
 نرون قوچ ول می‌کنند
 نرها را سر می‌دهند (۶۶)
 بعد گله حرکت می‌کند
 خدا پشت و پناهت ای مرد مالدار

باز نوبت گویر است و ده کنار (۶۷)
 چادرها را بکنید من شوم قربان
 کسبه سنگسر شدند پریشان (۶۸)
 همه‌شان می‌خورند نان خالی
 آریشه (۶۹) و ماست و کره بیار فراوان
 دست‌هایت پر است
 ای مرد بیابان

زنهای سنگسرها شاتم نگنید

نامزد یقهاش چرکین و گردنش سیاه نیست .

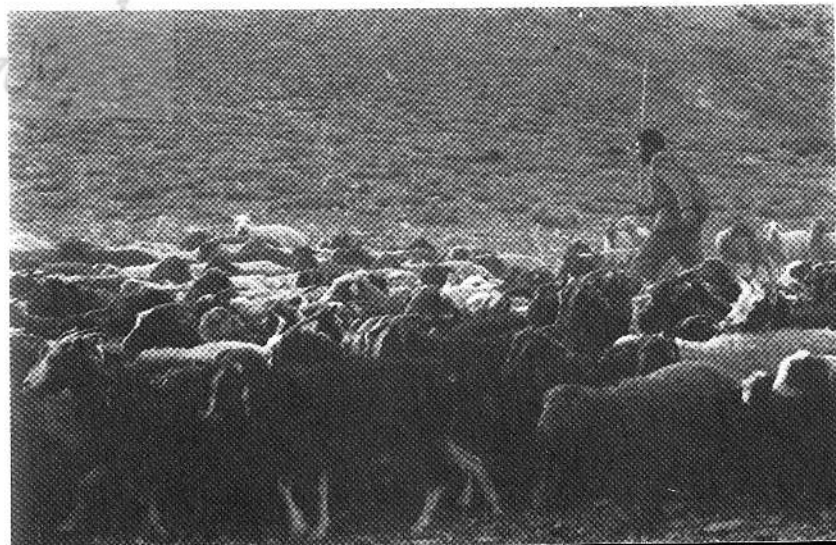
مالداری حرفه اوست

و کوچ همزاد او



ترانه پائیز

بار دیگر پائیز رسید و راهی گویریم



پشت دامون (۷۰) علف نروئیده خوارلو ذلیلیم .

پلی (۷۱) مال گرفتیم در اطراف بیار (۷۲)

پلی مال داریم در گللاته گچ لو (۷۳)

پلی مال خط لو (۷۴)

چهارم مس چله (۷۵) رسیده گولاک گرفته

دوشبانه روزه که در چفت را باز نکردم

غم گزه گزه (۷۶) جانم را گرفته

صبح تا غروب گوسفندها را دادیم تو (۷۷)

آفتاب غروب برگشتیم آمدیم سر جو (۷۸)

گوسفندهای جوخور (۷۹) را سیوا کردیم تا نصف شو

عزا مالداری و کوفه شود گویر

خواب و خیال خوش نداریم .

امسال بره‌ها را سرزه (۸۰) کردیم

امشب تمام بره‌ها را سونا (۸۱) دادیم

خسته و گرسنه برگشتیم هنوز شام نخوردیم

ای خدا! ای خدا چقدر ما رنج می‌بریم

یک لقمه نان شده برای ما زهر مار

صبحگاه شده در چفت را گرفتیم

نان نداشتیم گشک بر داشتیم

غم گزه گزه جانم را گرفته هفت خرج میش (۸۲) را بگردن گرفتم

نصف ششا رفته ارباب نامرد نیامده

شتابان بره‌ها را دوش گرفتم

هیجده راه س میش زائیده یکی ور (۸۳) نداشته

رفیق گویر سلاب (۸۴) بود سیاه چال (۸۵) نزده

صبح تا غروب تو دونگه‌ها (۸۶) هستیم

ویار (۸۷) شده ارباب نامرد هنوز نیامده

سیاه بهار از راه رسیده

چه سخته گونه گه

غم گزه گزه جانم را گرفته

گرگ از گله میشی گرفته

هر چه غو (۸۸) دادم سگ او را نگرفته

خسته شدم دست از تعقیب گرگ کشیدم

رفیقان می‌گویند روز عید بار کنیم

روز عید گولاک دارد بعد در سیزده بار کنیم

اگر خدا بخواد چهارده عید بار کنیم و راهی شویم

خط شاهرود را پیش رو می‌گیریم و می‌رویم

ما بریم شاهرود خرجی نداریم

در شهر غریب آشنائی نداریم

خرجی مان را از این گوسفندان می‌گیریم

یک قوچ ارباب را می‌فروشیم و می‌خوریم

آنوقه گرفتیم کدام سو می‌رویم؟

اگر خدا بخواد طرف موجم (۸۹) می‌رویم

باز آمد بهار

بره‌پی (۹۰) برویم نجف دژلوبار (۹۱)

عزا مالداري - کوفه بشود کویر

کرد (۹۲) بیچاره را جواب کردیم

سیاه بهار شده

ارباب نامرد هنوز نیامده

غم گزه گزه جانم را گرفته

چه سخت است گونه گه



پانویس‌ها و حاشیه‌ها :

(۱) و (۲) - سنگسر شهرکی است در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان با جماعتی که گروهی

خیل خون (*Khil Khoon*) یا چادر نشین و کوچنده هستند

و گروه دیگر دهخون (*Deh Khoon*) یا ساکنان دائمی

شهرک سنگسر. خیل خونهای سنگسری زندگی عشیره‌ای دارند و

شبانان عشایری به بیلاق و قشلاق پرداخته - تابستانها در لارها

یا بیلاقات و زمستانها در کویر نمک اطراق می‌کنند. خانواده‌های

چوپانان بهنگام بهار و تابستان شبانان را همراهی کرده و در

بیلاقات فیروز کوه و پلور و بسر می‌برند.

راقم این سطور سالهاست از دیدگاه مردم شناسی ایلی و عشایری بررسی و

پژوهش در زندگی شبانان سنگسری را آغاز کرده و کتاب مفصلی برای تدوین و چاپ

آماده کرده است. ترانه‌های کوچ و پاییز برگرفته از این کتاب و از بخش ادبیات

و فرهنگ عامه عشایر سنگسری است.

(۳) - سنگسری‌ها گویش خاص خود دارند که از لهجه‌های اصیل ایرانی

است در ترجمه ترانه‌ها از سنگسری بفارسی - آقای علی کسائی

همراهیم کرده است صمیمانه سپاسگزارم.

(۴) - گوت (*Goot*) = سیاه چادر

(۵) - میتکه (*Mit keh*) = میرد که = مردانخان = منزل شبانان

سنگسری در کویر.

(۶) - رک به شماره (۱) و (۲)

(۷) - وگا (*Vogā*) = آبشخور = چاه آب. سنگسری‌ها در ایل راه‌خود

بسوی کویر و بالعکس از کنار وگاها می‌گذرند و منزلگاههای کوچ را وگا

به وگا می‌شمارند و در کنار هر وگا لختی یا شبی اطراق می‌کنند تا

تجدید قوه کرده و مسیر پر دردسر کوچ را پیش رو گیرند.

(۸) - سامون = سامان = محل زندگی در کویر و حدومرزی که قلمرو زندگی

و علف چرهای طایفه‌ها را از هم جدا می‌کند.

- (۹) - چفت (Chaft) = آغل گوسفندان .
- (۱۰) - ش شا (Sha-Shā) = ایام زایش گوسفندان و بزها که یکماه ادامه دارد و از اول تا آخر چلهء کوچک زمستان طول می‌کشد .
- (۱۱) - اغرج (Aghraj) و تاغ (Tāgh) دو درختچهء کوبیری .
- (۱۲) - دو مار = اگر بره گوسفندی مرده باشد بره‌ای دیگر با او آشنایمی‌کنند تا سینهء پر شیر او را بمکد . این چنین بره‌ای که هم از پستان مادر و هم از سینهء گوسفندی که بره‌اش مرده است شیر می‌خورد پروار تر از بره‌های دیگر میشود .
- (۱۳) - کُم چوخا (Lamchoo-Khā) = تن پوش درازی از نمذ که کوک‌های زیادی روی آن زده شده و حکم لحاف شبانان سنگسری بهنگام شب و پوشش آنها در برف و بوران است .
- (۱۴) - پاتاوه = تکه شالی که بر پاها می‌بندند تا بهنگام راه پیمائی پاها را مقاوم سازد و بخصوص شبانان را از گزیدن مار مصون نگاه دارد .
- (۱۵) - صحرای بنوبر (Banobar) یکی از مسیرهای کوچ شبانان سنگسری بطرف کوبیر .
- (۱۶) - یزدان آباد = یکی از مسیرهای صعب‌العبور شبانان سنگسری بطرف کوبیر . شبانان باید حتما " در این معبر شبی اطراق کنند تا بهنگام روز از آنجا سهل‌تر بگذرند .
- (۱۷) - اسامی چند آب‌شخور و چاه آب در مسیر کوچ بطرف کوبیر .
- (۱۸) و (۱۹) - اسامی دو ایل راه سنگسری‌ها بطرف کوبیر .
- (۲۰) - شاکر (Shākar) = شوچر (Shochar) = چرای شبانهء حیوانات دوشاکر = اگر حیوانات سیر نشده باشند و بهنگام شب نیز در صحرا بچرا مشغول شوند می‌گویند دو شاکر هستند .
- (۲۱) - میش‌بندها شبانان سنگسری بهنگام شب در صحرا طنابی بر گردن میشی می‌بندند و یکسوی دیگر طناب را بر دست می‌گیرند و محکم به بازوی خود می‌بندند . زنگولهء پر صدائی نیز بر گردن آن میش

- می‌آویزند تا اگر گله حرکت کرد میش - میش بند یا طناب را باخود بکشد و چوپان اگر بخواب رفته باشد بیدار شود و گله را تعقیب کند .
- (۲۲) - پلی مال (Pali Māl) = محوطه‌ای که در کوبیر آغل‌های سنگسری قرار دارند . هر طایفه سنگسری پلی مال خاصی در کوبیر برای خود دارند .
- (۲۳) - رک بشماره (۹) .
- (۲۴) - رک بشماره (۵) .
- (۲۵) - دس چال (Daschāl) = در کوبیر اگر گوسفند (میش) و بره یا بز و بزغاله یکدیگر را نپذیرند . یعنی مادر به بره یا بزغاله خود شیر ندهد ، شبانان سنگسری گودالی می‌کنند و آنها را در گودال می‌اندازند تا میش با برهء خود یا بز با بزغالهء خود اخت شوند . این گودالها را دس چال می‌گویند .
- (۲۶) - رک به شماره (۱۰) .
- (۲۷) - سونا (Sonā) = سونا دادن یعنی آشنا کردن بره‌ها با میش‌ها و بزغاله‌ها با بزها برای مکیدن پستان میش‌ها و بزها . شبانان سنگسری هر صبحگاه یا شامگاه بهنگامیکه رمه از صحرا برگشت بره‌ها و بزغاله‌ها را از آغل‌ها بیرون می‌ریزند و هر بره یا بزغاله‌ای را با مادر آشنا می‌سازند تا شیر بخورند .
- (۲۸) - سیاه بهار = اگر صحرا بارور نگردد و علف نروئیده باشد بهار آن سال را شبانان سیاه بهار می‌گویند .
- (۲۹) - گونه گه (Gonegeh) = تکاپوی شبانان و گوسفندان بدنبال یافتن علف شبانان در سیاه بهار بهر گوشهء صحرا سرمی‌زنند و شتابان علف را سراغ می‌گیرند تا شکم چهارپایان را سیر سازند . گوسفندان پا بر زمین نمی‌نهند بهر سوئی دوان میشوند و ای بسا که علف جحد و قدر مزه مزه کردن نیز نمی‌یابند .
- (۳۰) - رک بشماره (۵) .

- (۳۱) - رک بشماره (۲۵) .
- (۳۲) - گوْلَه (Golleh) آغل کوچک بره‌ها .
- (۳۳) - حلقه چیق شبانان سنگسری دور محوطهٔ پلی‌مال را در کویر بانی بصورت حصار می‌آورند که این حصارحلقه چیق نامیده می‌شود .
- (۳۴) - سرشکه Sereshkeh نام پلی‌مالی از پلی‌مال‌های سنگسری‌ها در کویر .
- (۳۵) - رک بشماره (۸) .
- (۳۶) - رک بشماره (۱۲) .
- (۳۷) - بره‌پی = بهار که رسید شبانان درچفت‌ها رامی‌گشایند . گوسفندان و بزها از آغل بیرون می‌ریزند و در هوای لطیف بهاری دنبال علف می‌گردند و بره‌ها و بزغاله‌ها را بدنبال خود می‌کشند .
- (۳۸) - خارطوران = نام بخشی از کویر و از آبادیهای معروف آن منطقه .
- (۳۹) - بدل (Bada) = عوض و جانشین .
- (۴۰) - خود صحرا = نام مرتعی در کویر .
- (۴۱) - تو (Tow) = تو دادن یعنی چرخ دادن و گرداندن گله .
- (۴۲) - سیوا = جدا کردن .
- (۴۳) - نپدیر = پنیر
- (۴۴) - دربند = آبادی کوچکی بین سنگسر و شه‌میرزاد و میعادگاه شبانان سنگسری بهنگام بازگشت از کویر .
- (۴۵) - گنج لویار = نام مرتعی از مراتع سنگسری‌ها .
- (۴۶) - بَشم (Bashm) نام یکی از بیلاقات سنگسری‌ها .
- (۴۷) - بی‌خبر از کنار سنگسر رد نشو و حتما " سری به سنگسربزن .
- (۴۸) - مهلت اقامت و دیدار کوتاهی از خانواده را هم بشما ندادند و شتابان شما را راهی بیلاق کردند .
- (۴۹) - فرق بانان در کویر و در بیلاقات به حدود مرتع سرکشی می‌کنند تا رمهٔ طایفه غریبه وارد مرتع طایفه خودی نشود .

- (۵۰) و (۵۱) - شبانان سنگسری گاه شماری مخصوص بخود دارند ماه‌ها را بحساب شبانی محاسبه می‌کنند و دوازده ماه را باسامی خاص می‌شمارند به تقویم آنها دمو (De-Mo) آخر موسم بهار و گوجو به آغاز تابستان می‌خورد .
- (۵۲) - پیش بار = در اواخر بهار و بهنگام آغاز کوچ بهاری - قبل از اینکه خانواده‌های سنگسری به لارها (بیلاقات) بروند ، وسائل زندگی خود را پیش بار می‌فرستند و گروهی از سنگسری‌ها زودتر از دیگران بار و لوازم خانواده‌ها را با خود می‌برند تا بقیه با خیال آسوده و باآسانی ایل راه‌ها را بپیمایند و به بیلاقات برسند .
- (۵۳) - لار = بدو معنی در نزد سنگسریها بکار می‌رود .
- الف : بیلاق
- ب : درهٔ معروف لار دماوند که اغلب مراتع سنگسری در آنجا پراکنده است .
- (۵۴) - شبانان سنگسری وقتی از کویر برگشتند در روز معینی چهارپایان را می‌شمارند و نرها و ماده‌ها را جدا می‌کنند و جداگانه به مراتع می‌فرستند تا فصل جفت‌گیری حیوانات فرا رسد و دوباره نرها و ماده‌ها از کوهستان برگردانده شوند و در هم آمیزند .
- (۵۵) - خیل به خیل و مار به مار شدن یعنی جابجا شدن و مستقرگردیدن . سنگسری‌ها هر روز در دو نوبت گوسفندان را می‌دوشند . نوبت اول را که در حدود ساعت ۱۱ صبح شروع می‌شود چاشتن Chāshatin و نوبت دوم را که بین ساعت ۶ و ۷ بعد از ظهر صورت می‌گیرد شوین (Shovin) می‌نامند .
- (۵۷) - دم‌بره (Dom-Bareh) = دام بره . محل دوشیدن گوسفندان و بزها .
- (۵۸) - شبانان سنگسری در بیلاق و در اواخر تیر ماه یکروز خاصی را به شستن گوسفندان و بزها در رودخانه می‌پردازند تا پشم و موی آنها

- نرم و تمیز شود و روز بعد پشم و موی چهارپایان را می‌چینند .
- (۵۹) - ورابریم (*Varā-Berim*) = روز پشم چینی .
- (۶۰) - تلم (*Telam*) = سه پایهای که مشک کره گیری را بآن می‌آویزند .
- (۶۱) - تلم پر (*Telam Par*) = چوب کوچکی که سر آن بصورت (+) بعلاوه است . شیر داخل مشک را با تلم پر بهم می‌زنند تا کره‌ها جمع شوند .
- (۶۲) - روز نر یکی از روزهای اوائل شهریورماه است که قوچ‌ها در گله‌ها می‌شمارند تا آمیزش صورت گیرد و میش‌ها آماده زاد و ولد شوند .
- (۶۳) - روز حساب چند روز بعد از روز نر است . در این روز شبانان سنگسری با اربابها تجدید قرارداد می‌کنند و اگر آماده خدمت مجدد باشند رمه چهارپایان را تحویل می‌گیرند بعد از روز حساب کم کم خانواده‌های سنگسری عازم سنگسر میشوند و شبانان در بیلاق می‌مانند تا چند روزی نیز در علف‌چرهای بیلاقی بمانند و آنگاه عازم قشلاق و کویر شوند .
- (۶۴) - منظور اینست که شوفرهای سنگسری منتظر هستند که ایام بیلاق بسر رسد و دوباره به بیلاق بروند و باربر ماشین‌ها زنده و خانواده‌ها را از بیلاق به سنگسر برگردانند .
- (۶۵) - یعنی وقت تلف نکنید و به اندک شیر پستانهای میش‌ها چشم ندوزید .
- (۶۶) - رک بشماره (۶۲) .
- (۶۷) - اشاره به برگشتن شبانان از بیلاق و گذشتن از کنار سنگسر .
- (۶۸) - مغازه‌دارهای سنگسری که جملگی دهخون هستند ، در اوخر تابستان چشم انتظار خیل‌خون‌ها یا خانواده‌های چادر نشین میشوند تا کره و پنیر و کشک و سایر محصولات دامی را با خود به سنگسر بیاورند و به مغازه‌دارها بفروشند .

- (۶۹) - آریشه (*Arisheh*) = نوعی خوراکی که از شیرتهیه می‌کنند .
- (۷۰) - مرتعی در مسیر کوچ سنگسریها بطرف کویر .
- (۷۱) - رک بشماره (۲۲) .
- (۷۲) - بیار = بیارجمند . آبادی بیارجمند در حاشیه کویر افتاده است و شبانان سنگسری پس از گذر از گذرگاه‌های اطراف شاهرود و میامی و زیدر به بیارجمند می‌رسند و راه کویر را در پیش می‌گیرند .
- (۷۳) - نام یکی از آبادیهای کویری .
- (۷۴) - کنار جاده .
- (۷۵) - مس چله (*Mas Chlleh*) = چله بزرگ .
- (۷۶) - کره کره (*Kazzezh Kazzezh*) = وقتی بهار بی علف یا سیاه بهار در کویر شروع شود و بی علفی و خشکی کویر ، شبانان و چهارپایان را به تکاپو وادارد تا بدنال هر برگ سبزی‌شتابان خود را به هر سو بکشند ، بره‌هایی که هنوز سم پاهایشان سفت نشده و نرم نرمک بدنال گوسفندان کشیده میشوند ، سینه‌های مادران را بی شیر می‌بند ناچار لب بهر خار و سبزه درشتی می‌سایند . سم‌های لطیفشان که سفت و استوار و مقاوم نشده است ناگهان به تیز سنگهای کویری می‌گیرد و خون از زیر سم بره‌ها فرو می‌ریزد . بره‌ها به کره کره می‌افتند . سم‌هایشان خون آلود میشود و همچون نیشتری بچشم شبان فرو می‌رود غم بر دل تنگ شبان می‌نشیند . شبانان بره‌ها را باغوش می‌کشند و بر سینه می‌فشارند . غم کره کره بزرگترین غم شبانان است . (۷۷) - رک بشماره (۴۱) .
- (۷۸) - سرجو (*Sarjo*) = محلی که به گوسفندان و بزها جوداده میشود .
- (۷۹) - گوسفندانی که تازه زائیده‌اند علاوه بر اینکه در صحرا می‌چرند بعد از برگشتن از صحرا نیز یکبار یا دوبار بآنها جو داده میشود تا شیرشان افزونتر گردد .
- (۸۰) - سرزه (*Sarzeh*) = یعنی بره‌ها بمحض اینکه زائیده شدند

بفروش رفتند. منظور این است که چون نگهداری بره‌ها بعلت کمبود علوفه مشکل میشود بره‌ها را بعد از اینکه از مادر زاده شدند و چند روزی شیر خوردند به چوبدارها می‌فروشدند و دلالاتی که به کوبیر می‌آیند با پرداخت مبلغ کمی بره‌ها و بزغال را می‌خرند و به پروار بند می‌سپارند. (۸۱) - رک بشماره (۲۷).

(۸۲) - خرج (*Kharj*) = یک خرج میش برابر ۴۰ را۶س است.

(۸۳) - اگرگوسفندی بره۶ خود را نپذیرد یا بزی به بزغاله۶ خود شیر ندهد، شبانان سنگسری می‌گویند که میش بره خود را و بز بزغاله خود را ورنه نداشته است و نگرون (*Nagron*) است باید میش را با بره و بز را با بزغاله در دس چال و گودال نگهدارند تا نسبت به هم آشنا شوند و انس بگیرند - رک بشماره (۲۵).

(۸۴) - سلاب (*Salāb*) = بی سرو پا - بی توجه - بی اعتناء.

منظور از رفیق کوبیری یعنی چوپانی که اهل یکی از آبادیهای کوبیری است و باندازه۶ شبانان سنگسری از مسائل دامداری آگاهی ندارد. سیاه چال یا زندان همان دس چال است (رک بشماره ۲۵).

(۸۶) - دونگه (*Dongeh*) = دامگاه = محل جمع شدن گوسفندان و بزها = دونگه محوطه ایست در مقابل چفت‌ها و آغل‌ها که با چیق و خار

محصور شده باشد و گوسفندان و بزها نتوانند از آن محوطه خارج شوند. (۸۷) - و یار = بهار.

(۸۸) - غودادن = فریاد زدن = هایهوی کردن = داد و بیداد کردن.

(۸۹) - مَوجَم (*Mojam*) = یکی از مسیرهای کوچ شبانان سنگسری از طرف کوبیر بسوی بیلاقات. (۹۰) - رک بشماره (۳۷).

(۹۱) - نام یکی از مراتع و بیلاقات سنگسری. (۹۲) - کُرد (*Kord*) = در اصطلاح سنگسری‌ها به چوپان کرد می‌گویند. در ترانه۶ پاییز غرض از جواب کردن چوپان اینست که چون وضع دامداری خوب نیست و شبانان گرفتار فقرند لذا قرارداد بستن با چوپانها برای رَمه‌گردانی مقدور نیست.